

مقایسه نظریه ذهن در کودکان بد سرپرست و عادی

علی اصغر کاکو جویباری¹، مهناز علی اکبریده کوردی^{2*}، طاهره قربانی³

1. دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، 2. دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، 3. دانشجوی دکترای روانشناسی

دانشگاه پیام نور

(تاریخ وصول: 93/09/25 - تاریخ پذیرش: 94/02/19)

Comparison of Theory of Mind in Normal and Unsupervised Children

Ali Asghar Kakoojoibari¹, Mahnaz Ali Akbaridehkordi^{2*}, Tahereh Ghorbani³

1. Associate Professor in Department of Psychology, Payame Noor University, 2. Associate Professor in Department of Psychology, Payame Noor University, 3. Ph.D. Student in Psychology, Payame Noor University

(Received: Dec. 16, 2014 - Accepted: May. 09, 2015)

Abstract

Aims: The purpose of this study was to compare the theory of mind in unsupervised and normal children. **Method:** The study was casual comparative and the population consisted of 9 to 12 years old children with normal or irresponsible parents studying in Isfahan in the academic year 92-93. The sampling method was Multi-stage random cluster of six districts of the city in boys school. The instrument included Hop theory of mind questionnaire (1994) and data were analyzed using multivariate analysis of variance.

Results: The results showed that the two groups of children had significant differences both in the general and component level (level I, II, and III) of the theory of mind ($P < 0/01$). **Conclusion:** Based on the results of this study, it can be claimed that children with irresponsible parents, due to their parents' authoritarian and permissive style, have lower level of evolution of theory of mind than normal children. Because parents with authoritarian and permissive parenting style have less social interaction with their children which leads to weaker development of theory of mind.

Keywords: Theory of Mind, Normal and Unsupervised Children.

چکیده

مقدمه: هدف پژوهش حاضر، مقایسه نظریه ذهن در کودکان بد سرپرست و عادی بود. **روش:** روش پژوهش از نوع علی مقایسه‌ای و جامعه آماری مشتمل بر کودکان 9 تا 12 ساله که دارای شرایط بدسرپرستی یا عادی که در سال تحصیلی 92-93 مشغول به تحصیل در شهر اصفهان بودند. روش نمونه‌گیری به شیوه تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود که از بین مدارس پسرانه نواحی شش‌گانه شهر اصفهان انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه نظریه ذهن هاپ (1994) بود و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل واریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شد. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش نشان داد که بین دو گروه کودکان بدسرپرست و عادی در سطح کلی و سه سطح جزئی (سطح اول، دوم و سوم) نظریه ذهن تفاوت معناداری وجود دارد ($P < 0/01$). **نتیجه‌گیری:** برحسب نتایج تحقیق حاضر می‌توان گفت کودکان بدسرپرست به دلیل داشتن والدینی با سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه از لحاظ تحول نظریه ذهن از کودکان عادی در سطح پایین‌تری قرار دارند. به دلیل اینکه سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه از نظر تعامل اجتماعی والدین با کودکان و به واسطه آن رشد نظریه ذهن در سطح ضعیفی قرار دارند.

واژگان کلیدی: نظریه ذهن، کودکان بد سرپرست و عادی.

مقدمه

تمایلات دیگران شناخت می‌یابند (تیریون، نادر و گریس بویس⁴، 2008). فلاول⁵ و همکاران (1993) با حمایت از دیدگاه رشدی در مورد نظریه ذهن، معتقدند نظریه ذهن دارای سه سطح است که عبارت‌اند از سطح اولیه نظریه ذهن که همان شکل‌گیری نظریه ذهن مقدماتی است. سطح دوم که در آن، یک نظریه ذهن واقعی، ولی اولیه شکل‌گرفته است و سطح سوم که جنبه‌های پیشرفته‌تر نظریه ذهن، نظیر درک شوخی و قضاوت‌های پیچیده را شامل می‌شود (جویباری، شقاقی و برادران، 1391). هاریس وجود سه شرط را برای ذهن‌خوانی «دیگری» لازم می‌داند: 1. خودآگاهی 2. توانایی وانمودسازی 3. توانایی تمیز دادن واقعیت از وانمودسازی (محسنی، 1390).

شناخت اجتماعی جزئی از فرایند تحول اجتماعی و اجتماعی شدن است. اجتماعی شدن فرایندی است که کودکان از طریق آن معیارها، ارزش‌ها و رفتارهای موردنظر فرهنگ و جامعه خود را می‌آموزند. از عوامل مؤثر بر رشد اجتماعی و تحول افکار کودکان شیوه والدین در برخورد با آن‌ها است. والدین با ابراز محبت، ایجاد آزادی و محدودیت برای کودک و سرکوبی رفتار غیرقابل قبول او، به فرایند اجتماعی شدن او کمک می‌کنند (ماسن و همکاران، 1390).

خانواده مهم‌ترین و نخستین پایگاه اجتماعی شدن کودک به شمار می‌رود که می‌تواند زمینه‌ساز بستری مناسب برای رشد همه‌جانبه کودک باشد

تحقیق درمورد نظریه ذهن کودکان (TOM) فهم ادراکات، اهداف (امیال و قصد)، دانش و باور کاذب دیگران را بررسی می‌کند (روفن¹، 2014). به‌طور خلاصه می‌توان گفت شناخت اجتماعی توانایی فهم ذهن افراد دیگر و مخصوصاً هیجان ادراک شده، همدلی، باورهای کاذب و فهم معنای موردنظر دیگران است (سیالسی و همکاران، 2014). توانایی شناختی ادراک دیگران به‌عنوان موجوداتی دارای قصد، باورها و تمایلات، درک این مطلب که دنیای بیرون همیشه آن نیست که انسان می‌پندارد و همچنین توجه به این موضوع که کودک چگونه و در چه زمان در دوران رشد بر باورها، تمایلات، حالات خود و دیگران آگاهی می‌یابد و آن را در پیش‌بینی رفتار آن‌ها دخالت می‌دهد، تحت عنوان «نظریه‌های کودکان درباره ذهن» پژوهش‌های بسیاری را در دهه - بیست سال اخیر موجب شده و یکی از پررونق‌ترین زمینه‌های پژوهشی در حال حاضر است (محسنی، 1390). نظریه ذهن که ابتدا توسط نظریه‌پردازان شناختی مطرح شد، شامل توانایی شناختی فرد برای بازشناسی حالات درونی و ذهنی از جمله باورها، نیت‌ها، دانش و فرایندهای تفکر در خودش یا دیگران است (دالگرین، سندبرگ و لارسون²، 2010؛ کاروتر، 2011؛ فلچر و کاروتر، 2012؛ گلدمن³، 2012). بسیاری از شواهد تجربی نشان می‌دهد که از حوالی سنین سه تا چهارسالگی کودکان بر هیجانات، باورها و

1. Ruffman

2. Dahlgren, Sandberg & Larsson

3. Goldman

4. Thirion-Marissiaux & Nader-Grosbois

5. Flawell

از طرفی تئوری ذهن نیز یکی از مباحث رشد شناختی - اجتماعی کودک به حساب می‌آید که او را قادر به پردازش حالات ذهنی خود و دیگران، درک و پیش‌بینی رفتار آن‌ها می‌کند.

فرزندپروری از جمله عواملی است که بر فرایند اجتماعی شدن کودکان و تحول نظریه ذهن آن‌ها تأثیرگذار است. دسته‌بندی‌های متنوعی از سبک‌های فرزند پروری ارائه شده است. شیوه‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و اقتدار منطقی سه سبک رایج فرزند پروری هستند که توسط باومریند (1971) ارائه شده‌اند. این دسته‌بندی‌ها بر اساس پاسخگو بودن والدین و قانون‌مندی آن‌ها ارائه شده است. پاسخگو بودن والدین به این معنی است که آن‌ها به تفاوت‌های فردی بین بچه‌ها و نیازهای رشدی متفاوت آن‌ها حساس هستند. قانونمندی هم بر می‌گردد به این‌که والدین محدودیت و قوانینی برای رفتار فرزندانشان ایجاد کنند و در صورت تخلف از این قوانین با آن‌ها قاطعانه برخورد نمایند. این ویژگی سه سبک فرزند پروری را ایجاد نموده است: والدین مقتدر که بالاترین سطح پاسخگو بودن و قانونمندی را دارند (شیفر¹، 2003). والدین مستبد که دارای سطوح پایینی از پاسخگو بودن و سطوح بالایی از قانونمندی و انضباط هستند. والدین سهل‌انگار که ترکیبی از پاسخگو بودن بالا و قانونمندی پایین را به کار می‌برند. از این میان والدین مقتدر، به عنوان سبک والدینی ایده‌آل در افزایش شناخت اجتماعی و قضاوت‌های روان‌شناختی هستند. والدین مقتدری دارای این

ویژگی‌ها هستند: انتظارات واضح، محدودیت‌های منطقیو سطوح بالایی از گرمی و حمایت به نیازهای رشدی بچه‌ها. والدین مستبد، قوانین سخت و غیرمنطقی برای رفتار فرزندان خود فراهم می‌کنند. آن‌ها انتظار دارند فرزندانشان بدون چون و چرا دستوراتشان را اجرا نمایند و در صورت عدم اطاعت تنبیه سختی برای آن‌ها فراهم می‌کنند. به‌طورکلی این والدین روابط ضعیفی با فرزندانشان دارند و روابط عاطفی کمی با آن‌ها ایجاد می‌کنند. برعکس والدین مقتدر، والدین سهل‌گیر گرایش به ایجاد روابط عاطفی بسیار شدید با فرزندانشان دارند و در عین حال کنترل کمی بر رفتار آن‌ها اعمال می‌کنند. این والدین اگرچه روابط بدی با فرزندانشان در اغلب اوقات ندارند ولی نظم و قانونی هم برای فرزندانشان ایجاد نمی‌کنند. این والدین نقش جدی در تعلیم و تربیت فرزندانشان ندارند (وونک، زینگلر - هیل، اوینگ، مرسر و نوسر، 2015²؛ کراکت و هایز، 2011).

با توجه به تحقیقات و مطالبی که عنوان شد می‌توان انتظار داشت که شیوه فرزندپروری مقتدرانه با تئوری ذهن رابطه مثبت داشته و آن را پیش‌بینی کند و برعکس شیوه فرزندپروری مستبدانه با تئوری ذهن رابطه منفی دارد. به‌طور خلاصه چنان‌چه کودکی با مادر، رابطه مناسبی داشته باشد از آنچه می‌آموزد در ارتباط با دیگران استفاده می‌کند و تئوری ذهن مناسبی در او شکل می‌گیرد و از سوی دیگر، اگر رابطه کودک با مادر، سرد و محروم کننده باشد، کودک با دیگران رابطه

این تحقیق از سه پرسشنامه نگرش والدین³، نظریه پیشرفته ذهن⁴ و 6 تکلیف باور کاذب⁵ استفاده شد. نتایج نشان داد که شرکت‌کنندگان با سبک استبدادی بالا و پایین والدین، تفاوت زیادی در عملکرد تکالیف باور کاذب و نظریه ذهن داشتند. نتایج این پژوهش‌ها نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و تئوری ذهن همبستگی منفی معناداری ($r=-0/34$) و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و تئوری ذهن ارتباط مثبت معنادار ($r=0/29$) وجود دارد و همچنین سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک فرزندپروری مقتدرانه می‌توانند تئوری ذهن را در سطح ($P \leq 0/01$) پیش‌بینی کنند. برحسب یافته‌های حاصل از پژوهش می‌توان گفت: شیوه فرزندپروری مقتدرانه به علت توجه و پاسخ‌گویی مناسب والدین نقش چشم‌گیری در رشد شناختی و جامعه‌پذیری افراد دارد؛ اما شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین به علت استبداد حاکم بر ساختار آن، فقدان بحث و گفتگو و عدم توجه به نیازهای فرزندان، تأثیر منفی بر رشد شناختی و رفتار اجتماعی کودکان دارا است.

با توجه به اینکه رشد اجتماعی مناسب باعث انتقال معیارها و ارزش‌های مورد قبول جامعه می‌گردد و از سوی دیگر رشد و تحول نظریه ذهن در درک کردن احساسات و افکار دیگران و توانایی همدلی کردن نقش دارد، شناخت عوامل مؤثر بر این فرایند نقش مهمی در رشد و تحول سالم شناخت اجتماعی در کودکان

نامطلوب خواهد داشت و این می‌تواند زیربنای رفتارهای اجتماعی نامناسب از جمله باورهای ماکیاولیستی باشد (اسلامی چهارزی، قربانی و آقایی، 1392).

تحقیقات نشان می‌دهد که طرد شدگی و فقدان رابطه گرم و عاطفی در بین خانواده‌های بد سرپرست از جمله والدین معتاد بسیار بالاست (مک گلیکادی، ریچتاریک و پاپاندونیتوس¹، 2015). بر اساس تحقیقات صدرالسادات و همکاران (1384) کارکرد خانواده‌های کودکان دارای اختلالات رفتاری و کودکان بد سرپرست (خانواده‌های دارای والدین معتاد، مطلقه یا دارای سابقه زندانی شدن) از کارکرد خانواده‌های کودکان عادی به مراتب ضعیف‌تر است ($P < 0/001$). کارکرد پایین خانواده در گروه بد سرپرست و دارای اختلال رفتاری فقط با شیوه فرزند پروری مستبدانه رابطه مثبت معنی‌دار ($P < 0/01$) و در گروه عادی با شیوه‌های فرزند پروری مستبد و سهل‌گیرانه رابطه مثبت معنی‌دار ($P < 0/01$) و با شیوه فرزند پروری مقتدر منطقی رابطه منفی معنی‌دار دارد ($P < 0/01$). خانواده‌های کودکان بد سرپرست بیشتر از شیوه‌های فرزند پروری سهل‌گیرانه و مستبدانه و کمتر از شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی استفاده می‌کنند.

واکر (2012)، رودریگز، پادیلا و فورناگرا² (2010) و حسینی (1391) بررسی رابطه بین روش فرزندپروری و تفاوت‌های فردی در عملکرد باور کاذب و تئوری ذهن پرداخته‌اند. در

3. Parenting attitudes
4. Advanced theory of mind
5. Six false-belief tasks

1. McGillicady, Rychtarik & Papadonatos
2. Rodriquez, Padilla & Fornaguera

ابزاری که در پژوهش حاضر به کار رفته‌اند عبارت هستند از:

پرسشنامه پیشرفته نظریه ذهن: پرسشنامه پیشرفته نظریه ذهن¹ توسط هاپ² (1995) ساخته شده است و شامل 24 داستان کوتاه تحت عنوان داستان‌های عجیب است که در قالب 12 نوع داستان شامل وانمودسازی³، دروغ⁴، دروغ مصلحت‌آمیز⁵، اغراق⁶، متقاعدسازی⁷، فراموشی⁸، فراموشی⁸، ظاهر و باطن⁹، لطیفه¹⁰، کنایه¹¹، فهم نادرست¹²، قالب گفتار¹³ و هیجان مخالف¹⁴ مطرح گردیده است و توانایی ذهن را موردسنجش قرار می‌دهد. به این ترتیب که یک سؤال مربوط به درک مطلب (آیا آنچه X می‌گوید صحیح است) و سؤال دیگر مربوط به چگونگی اسناد حالت ذهنی به شخصیت داستان است (چرا X چنین گفت). این آزمون به صورت فردی اجرا می‌شود و نمره‌گذاری این آزمون به این ترتیب است که به خطای آزمودنی در مورد واقعیت داستان و یا به حالت ذهنی مطرح در داستان، نمره صفر تعلق می‌گیرد. به پاسخ‌هایی که به طور واضح و روشن به حالت ذهنی موردنظر اشاره نکرده باشد، اما واقعیت داستان را در نظر گرفته باشد، نمره یک و

ایفا می‌کند. از آنجاکه شیوه فرزندپروری نقش مهمی در رشد شناخت اجتماعی کودکان دارد و با توجه به اینکه اختلالاتی چون اعتیاد بر شیوه فرزند پروری و به دنبال آن تحول نظریه ذهن اثر می‌گذارد، هدف پژوهش حاضر مقایسه تحول نظریه ذهن در کودکان بد سرپرست و عادی است.

روش

طرح پژوهش حاضر از نوع طرح‌های علی مقایسه‌ای است. جامعه پژوهش حاضر را کودکان دارای والدین بد سرپرست و یک گروه گواه شامل کودکان خانواده‌های عادی تشکیل دادند که در مدارس شهر اصفهان مشغول تحصیل بودند. ابتدا از بین مدارس شهر اصفهان دو مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شدند. از مدارس هم‌کلاس‌های سوم و ششم انتخاب شدند. برای گروه کودکان بد سرپرست از پرونده‌های دانش‌آموزان و کمک مشاور مدرسه استفاده شد. برای گروه گواه نیز از بین کودکان دارای والدین عادی که در مدرسه بودند، استفاده شد. هر دو گروه کودکان نباید تشخیص عقب‌ماندگی، اوتیسم، بیماری‌های جسمی - حرکتی شدید، معلولیت و بیماری‌های شدید روانی داشتند و از لحاظ سنی بین 9 تا 12 سال داشتند. از آنجاکه هوش متغیر مهم و تأثیرگذاری بر نتایج آزمون نظریه ذهن است، ابتدا از افراد شرکت‌کننده آزمون هوش و کسلر گرفته شد. سپس دو گروه از لحاظ این دو متغیر با یکدیگر هم‌تا شدند. همچنین، والدین آن‌ها از لحاظ سطح تحصیلات و طبقه اقتصادی - اجتماعی مشابه بودند.

1. Advanced test of theory of mind
2. Happe
3. Pretend
4. Lie
5. White lie
6. Double bluff
7. Precaution
8. Forgetting
9. Appearance-reality
10. Joke
11. Irony
12. Misunderstanding
13. Figure of speech
14. Contrary emotion

کرده است (ضریب روایی 0/89 و ضریب پایایی 0/98).

یافته‌ها

در جدول 1 ماتریس همبستگی برای بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری با نظریه ذهن ارائه شده است.

به پاسخ‌هایی که علاوه بر در نظر گرفتن واقعیت داستان به حالت ذهنی موردنظر به‌طور واضح و آشکار اشاره کرده باشد نمره دو تعلق می‌گیرد. این پرسشنامه برای اولین بار در ایران توسط عارفی (1378) مورداستفاده قرار گرفت، عارفی ضریب روایی و پایایی این پرسشنامه را مناسب گزارش

جدول 1. ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش.

متغیرهای پژوهش	سهل‌گیرانه	مستبدانه	مقتدرانه	تئوری ذهن
سهل‌گیرانه	1			
مستبدانه	0/29**	1		
مقتدرانه	0/13**	-0/25**	1	
تئوری ذهن	-0/08	-0/34**	0/29**	1

$P \leq 0/01^{**}$

همبستگی مثبت و معنادار ($P \leq 0/01$) حاصل شده است.

در جدول 2 نتایج رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی تئوری ذهن از طریق شیوه‌های فرزندپروری ارائه شده است.

همان‌طور که در جدول 1 قابل مشاهده است بین شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه و نظریه ذهن در دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود ندارد ($P > 0/05$)، بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و نظریه ذهن همبستگی منفی و معنادار ($P \leq 0/01$) و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و نظریه ذهن

جدول 2. نتایج تحلیل رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی تئوری ذهن از طریق شیوه‌های فرزندپروری.

متغیرهای ملاک	R	R ²	F	معناداری	B	SE	β	t	P
مقدار ثابت	-	-	-	-	20/84	0/69	-	30/13	0/001
مقتدرانه	0/29	0/13	49/52	0/001	0/17	0/02	0/34	7/03	0/001
مستبدانه	-0/34	0/19	27/59	0/001	-0/08	0/05	-0/11	-3/25	0/001

هستند. این دو شیوه سبک فرزندپروری در مجموع 19 درصد از میزان نمره نظریه ذهن در دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کنند و 13 درصد مربوط به سبک مقتدرانه و 6 درصد مربوط به

چنانچه در جداول 2 مشاهده می‌شود نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد که سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در دو گام قادر به پیش‌بینی نظریه ذهن در دانش‌آموزان

علی‌اصغر کاکو جویباری و همکاران: مقایسه نظریه ذهن در کودکان بد سرپرست و عادی

برحسب انحراف استاندارد از نظریه ذهن کاسته شده است. فرمول رگرسیون نیز بدین صورت است:

در جدول 3 آماره‌های توصیفی گروه نمونه از لحاظ متغیرهای پژوهش که شامل نظریه ذهن در سه سطح اول، دوم و سوم است، ارائه شده است.

سبک مستبدانه بوده است. ضریب تأثیر سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه به ترتیب 17 و 8 درصد است. ضریب بتا نیز نشان‌دهنده که با اضافه شدن یک انحراف استاندارد به سبک مقتدرانه به میزان 0/34 برحسب انحراف استاندارد به نظریه ذهن افزوده شده و با افزوده شدن یک انحراف استاندارد به سبک مستبدانه به میزان 0/11

جدول 3. آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در گروه نمونه.

انحراف استاندارد	میانگین	متغیر	گروه
2/78	6/91	سطح اول نظریه ذهن	کودکان بد سرپرست
2/00	4/91	سطح دوم نظریه ذهن	
2/20	5/74	سطح سوم نظریه ذهن	
3/30	19/57	کل	
1/81	9/45	سطح اول نظریه ذهن	کودکان عادی
1/28	6/90	سطح دوم نظریه ذهن	
1/57	6/86	سطح سوم نظریه ذهن	
6/43	26/31	کل	

جدول 4. آزمون تحلیل واریانس چند متغیره جهت بررسی تفاوت نمره‌ها در خرده مقیاس‌های نظریه ذهن.

منابع تغییر	متغیر وابسته	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه‌ها	سطح اول نظریه ذهن	177/056	1	107/250	34/478	0/000
	سطح دوم نظریه ذهن	109/169	1	90/170	41/341	0/000
	سطح سوم نظریه ذهن	34/371	1	22/322	9/917	0/002
	نمره کل نظریه ذهن	1248/423	1	1042/101	53/016	0/000
خطا	سطح اول نظریه ذهن	570/023	118	5/135		
	سطح دوم نظریه ذهن	293/114	118	2/641		
	سطح سوم نظریه ذهن	384/709	118	3/466		
	نمره کل نظریه ذهن	2613/808	118			
کل	سطح اول نظریه ذهن	8717/000	120			
	سطح دوم نظریه ذهن	4579/000	120			
	سطح سوم نظریه ذهن	5045/000	120			
	نمره کل نظریه ذهن	66337/000	120			

برای رشد نظریه ذهن ایجاد نمی‌کند، زیرا تعاملی با کودکانشان ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر، والدین سهل‌گیر پاسخگو هستند ولی قاطع نبوده و نظمی برای فرزندانشان ایجاد نمی‌کنند. آن‌ها با فرزندانشان تعامل دارند ولی تعامل آن‌ها بیانگر انتظاراتشان نبوده و در نتیجه آن فرزندان بامهارت‌های اجتماعی پائین دارند. از این رو این کودکان نیز رشد زیادی از لحاظ نظریه ذهن ندارند؛ به عبارت دیگر، شیوه مقتدرانه با رشد نظریه ذهن رابطه مثبت و شیوه مستبدانه و سهل‌گیرانه با رشد نظریه ذهن رابطه منفی و معنادار دارد.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که والدینی که تحت عنوان بد سرپرست دسته‌بندی می‌شوند، بیشتر از سبک فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیر استفاده می‌کنند در حالی که والدین عادی بیشتر از روش مقتدرانه استفاده می‌کنند. این نتایج با یافته‌های صدرالسادات و همکاران (1384) همسو است.

همان‌طور که در سطور بالا ذکر شد شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه باعث تضعیف مهارت‌های اجتماعی و قدرت همدلی در کودکان می‌شود و به همین دلیل این کودکان از لحاظ رشد نظریه ذهن در سطح پایینی قرار دارند. از آنجاکه والدین بد سرپرست و معتاد بیشتر از سبک مستبدانه و سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، فرزندان که در این خانواده‌ها رشد می‌کنند، از لحاظ رشد نظریه ذهن در سطح پائین‌تری از فرزندان هستند که در خانواده‌های عادی هستند؛ زیرا خانواده‌های عادی، بیشتر از

مطابق جدول 4 می‌توان مشاهده کرد که گروه دارای والدین عادی به‌صورت معنی‌داری ($P < 0/01$) عملکرد بهتری را از گروه کودکان بد سرپرست در همه سطوح نظریه ذهن و در نمره کل نظریه ذهن دارا بودند.

نتیجه‌گیری و بحث

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بین دو گروه مورد مطالعه در تمامی سطوح نظریه ذهن تفاوت معناداری وجود دارد که این نتایج با یافته‌های پژوهشی ولمن و همکاران (2001)، رودریگز و همکاران (2010)، سودین (2012)، مک‌گلیکادی و همکاران (2015) و صدرالسادات و همکاران (1384) همسو است. نتایج پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که شیوه‌های فرزندپروری بر رشد نظریه ذهن در کودکان اثر می‌گذارد. از بین سه شیوه فرزند پروری، شیوه مقتدرانه روشی است که در آن والدین ارتباط صمیمانه‌ای با فرزندان خود برقرار می‌کنند. این شیوه باعث می‌شود نظریه ذهن که همان قدرت پردازش حالات ذهنی خود و دیگران است در این کودکان به‌خوبی شکل می‌گیرد. در سبک استبدادی، والدین انضباط قهری دارند و ارتباط کلامی چندانی بین کودک و والدین شکل نمی‌گیرد. برای شکل‌گیری نظریه ذهن، نیاز به تعامل اجتماعی وجود دارد و باید فرد نوعی ارزشیابی شناختی از موقعیت اجتماعی خود داشته باشد. با توجه به این مورد، می‌توان گفت والدین استبدادی، قادر به ایجاد محیط مناسبی

نیستند. از سوی دیگر والدین سهل گیر با ایجاد یک فضای عاطفی شدید و فاقد هر نوع قانون و قاعده، باعث رشد بی بند و بار کودک خود می شوند. همچنین، این کودکان قادر به احترام گذاشتن به حقوق دیگران و قانون نیستند و از توانایی درک دیدگاه دیگران عاجز می باشند. به همین دلیل کودکان دارای والدینی که معتاد، مطلقه یا به اصطلاح بد سرپرست هستند، در اجتماعی شدن و رشد نظریه ذهن خود ناتوان هستند.

از جمله محدودیت های پژوهش حاضر محدود بودن نمونه گیری به شهر اصفهان و دامنه سنی محدود آزمودنی ها بود. همچنین، والدین و کودکان برای تکمیل پرسشنامه ها به سختی همکاری می کردند.

با توجه به نتایج پژوهش، مشخص شد که مسائلی مثل اعتیاد و زندانی شدن سرپرستان خانواده که بعضی خانواده ها با آن روبرو هستند اثراتی به مراتب بیشتر از خود فرد درگیر جرم دارد و لازم است تا برای این خانواده ها تدابیری اندیشیده شود. مثل تشکیل کلاس هایی برای آموزش مهارت های فرزندپروری به والدین تا به این روش از اثرات زیان بار این موارد بر کودکان این خانواده ها جلوگیری شود.

روش مقتدرانه برای تربیت فرزندان خود استفاده می کنند. این والدین نسبت به نیازهای کودکان خود گرم و پاسخگو هستند و همدلی خوبی با آنها دارند، ارتباط خوبی با فرزندانشان دارند و قوانین واضح و روشنی برای کودکانشان خود وضع می کنند. این والدین در تصمیم گیری به فرزندان خود کمک می کنند. والدین مقتدر فرزندان را به رشد بیشتر و بیان دیدگاهشان در مورد مسائل مختلف تشویق می کنند. همین امر موجب می شود این روش تربیتی باعث رشد نظریه ذهن در این کودکان گردد. در حالی که والدین بد سرپرست با در پیش گرفتن سبک فرزندپروری مستبدانه یا سهل گیر مانع رشد کودک در نظریه ذهن می شوند.

والدین مستبد با ایجاد قوانین سخت و در عین حال ایجاد جوی که فرد در آن حق هیچ اعتراضی ندارد، مشوق خوبی برای بیان دیدگاه توسط کودک نیستند. این والدین سبب رشد باورهای ماکیاولیستی در کودکان می شود. در باورهای ماکیاولیستی فرد فقط و فقط به خودش فکر می کند و برای رسیدن به اهدافش از هر وسیله ای حتی فریب دیگران استفاده می کند. این افراد توانایی همدلی پایینی دارند و قادر به درک احساسات و هیجانات و دیدگاه های دیگران

منابع

- شماره 2، 33-34.
- اسلامی چهارزی، ز؛ قربانی، م. و آقای، ا (1392). «رابطه بین شیوه های فرزند پروری با نظریه ذهن در دانش آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی». *مجله شناخت اجتماعی*، سال دوم،
- جویباری، ع.ا.، شقاقی، ف. و برادران، م (1391). «تحول شناخت اجتماعی بر اساس

- کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- سال اول، شماره 2، 39-32.
- حسینی، ز (1391). «رابطه بین شیوه‌های فرزند پروری با تئوری ذهن در دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- رئیسی ا (1384). «بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین و سلامت روان دختران دانش‌آموز اول دبیرستان در اصفهان». پایان‌نامه
- صدرالسادات، س.ج؛ شمس اسفندآباد، ح. و امامی پور، س (1384). «مقایسه شیوه‌های فرزند پروری و کارکرد خانواده در خانواده‌های بد سرپرست، دارای اختلالات رفتاری و عادی». *مجله علوم پزشکی شهرکرد*، دوره 7، شماره 2، 48-43.
- ماسن، پ؛ کیگان، ج؛ هوستون، آ. و کانجر، ج (1389). *رشد شخصیت کودک*. ترجمه مهشید یاسایی، تهران: نشر مرکز.
- Caillies, S.; Berot, V.; Motte, J.; Raynaud, C. and Abely, M. (2014). "Social cognition in ADHD: Irony understanding and recursive theory of mind". *Research in Developmental Disability*, 35, 3191-3198.
- Carruthers, P. (2011). *The opacity of mind: An integrative theory of self-knowledge*. New York. Oxford University Press.
- Cebula, K.R. and Wishart, J.G. (2008). "Social cognition in children with Down syndrome". *International Review of Research in Mental Retardation*, V32, 36-84.
- Crockett, L.J. and Hayes, R. (2011). "Parenting practices and styles". *Encyclopedia of Adolescence*, 2, 240-248.
- Dahlgren, S.; Sandberg, A. and Larsson, M. (2010). "Theory of Mind in children with severe speech and physical impairment". *Research in development disabilities*, 31, 617-624.
- Flecher, L. and Carruthers, P. (2012). "Metacognition and reasoning. Philosophical Transaction of the Royal Society". *Biological Sciences*, 367 (1594), 1366-1378.
- Goldman, A.I. (2012). *Theory of Mind. Oxford Handbook of Philosophy and Cognitive Science*. Press in New York
- Grandy, C.L. and Keightly, M.L. (2002). "Study if altered of social neuroimaging. Candian". *Journal of Psychiatry*, 47 (4), 327-355.
- McGillicady, N.B.; Rychtarik, R.G. and Papadonatos, G.D. (2015). "Skill training versus 12-step facilitation for parents of substance-abusing teens". *Journal of Substance Abuse Treatment*, 50, 11-17
- Rodríguez, A., Padilla, M. and Fornaguera, J. (2010). "Authoritarian parenting received from mothers reveals individual differences in preschooler's false-belief, but not in advanced Theory of Mind". *World Academy of Science, Engineering and Technology*, 66:132-137.
- Ruffman, T. (2014). "To belief or not belief: children theory of mind". *Developmental Review*, 34, 265-293.

- Scheafer, E.S.A. (2003). "Circumflex model for maternalbehavior". *Journal of abnormal and socialpsychology*, 59(2): 226-235.
- Thirion-Marissiaux, A.; and Nader-Grosbois, N. (2008). "Theory of Mind 'beliefs' developmental characteristics and social understanding in children and adolescents with intellectual Disabilities". *Research in Developmental Disabilities*, 29, 547-566.
- Vonk, J.; Zeigler-Hill, V.; Ewing, D.; Mercer, S. and Noser, A.M.(2015). "Mindreading in the dark: Dark personality feautres and theory of mind". *Personality and Individual Differences*,87, 50-54.
- Walker, P. and Jarrett, L.(2012). *Psychology For Nurses And The Caring Professions*. McGraw-Hill.U.S.A.
- Wellman, H.M.; Cross, D. and Watson, J. (2001). "Meta- analysis of theory of mind development the truth about false brief". *Child Development*, 72(3), P: 655-684.
- Dahlgren, S.; Sandberg, A. and Larsson, M. (2010). "Theory of Mind in children with severe speech and physical impairment". *Research in development disabilities*, 31, 617-624.